

تک برگی راه کارگر

روزنامه سیاست، کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلاب، ایران (راه کارگر) سردبیر: آرش کمانگر شماره 204 یکشنبه 10 خرداد 1383 --- 30 مه 2004

کارگران و "خانه کارگر"

تقی روزبه

t.roozbeh@freenet.de



برگزاری مراسم روز جهانی کارگر توسط کارگران و جایگاه و عملکرد خانه کارگردر این رابطه، باردیگر ضرورت توجه بیشتر به نقش این زائده هزارچهره کارگری رژیم و نوع برخورد کارگران و فعالین پیشرو در برابر آن را مطرح ساخته است.

زلزله در ایران، باز هم فاجعه آفرید!

در صفحه 11

نگذاریم مردم بم و این
کمک ها فراموش شود!

امیر جواهری لنگرودی

صفحه 9

موفقیت بزرگ "مایکل مور" در
فستیوال فیلم "کان" (فرانسه)

صفحه 8

علی یوسفی

اولین کنگره جهانی "کودکان کارگر"
در فلورانس ایتالیا برگزار گردید!

در صفحه 4



بقیه در صفحه 2

از میان مطالب دریافتی از ایران

جوان های افسرده و انقلاب شادی!

جامعه ی جوان ایران امروز، با توجه به انبوه جوانان در آن که این کشور را به یکی از جوان ترین کشورهای جهان مبدل ساخته است، بسیار غمگین، ملول و بی حاصل گشته. دلیل این امر چه می تواند باشد؟ گفتار پیش رو اشاره ای است به وضعیت جوانان در ایران و خاصه تهران که منبع مشاهدات نویسنده است. با توجه به این که بهترین وضع را به ظاهر جوانان این شهر دارند، می توان به سادگی نتیجه گرفت که چه بر جوانان مناطق دور و تحقیر شده ای چون ایلام یا خاش می گذرد.

1- مسئله حجاب

شاید به ظاهر آسان باشد شنیدن این که زن ها باید مجبیه باشند و گرنه از نخستین نیازهای فردی و اجتماعی شان محرومند. اما زیستن در جامعه ای که نیمی از آن در لافه پوشانده اند. جز مشکلات بهداشتی، مانع بسیاری فعالیت های این نیم جامعه می شود، بسیار دشوار است. زن ها و دخترها حتا در مدرسه های تفکیک شده و محصور بایست اجباراً تمام بدن خود را بپوشانند.

بقیه در صفحه 6

کارگران و

"انقلاب فرهنگی" باهدف سرکوب مقاومت دانشگاه ها و به تسخیردر آوردن فضای دانشگاه ها و تارومارکردن نیروهای مخالف بویژه نیروهای چپ و رادیکال بخش مهمی از این سیاست پاکسازی را تشکیل می داد. درمحیط های کارگری این سرکوب بگونه دیگری پیش برده شد. هدف این سرکوب های فاشیستی دردعرصه دانشجویی و کارگری چیزی جزشکل دادن دو تشکیلات انحصاری و شبیه فاشیستی "تحکیم وحدت" درمحیط های دانشگاهی و "خانه کارگر" درمحیط های کارگری نبود.

درعرصه دانشجویی علیرغم کسب موفقیت برای یک دوره کمابیش طولانی-دودهه- توسط رژیم ، بنابذلانی ازجمله تغییرشعبان و سالانه ترکیب جمعیت دانشجویی، برملاشدن ماهیت به غایت ضدفرهنگی و ضدعرفی رژیم، تشدید نارضایتی درجامعه و انعکاس آن درمیان اقبشار دانشجویی و بالاخره تشدید شکاف های درونی حاکمیت و بازتاب آن درمحیط های دانشگاهی، تشکیلات وابسته به رژیم به طور ناخواسته دچار روند استخاله درونی شد. به گونه ای که رژیم علیرغم بکارگیری تمامی تلاش و توان خود نتوانست از رشد روند فوق ممانعت به عمل آورد و تسلط انحصاری خویش را درمحیط های دانشجویی حفظ کند. تلاش های مذبحخانه ای چون برپاکردن تشکیلات موازی نظیر بسیج دانشجویی بااستفاده ازسهمیه بندی و ایجاد انشعاب دربین تشکل های دانشجویی و سازماندهی یورش های سبانه به مراکز دانشگاهی، بدلیل انزوای مفرط درمیان دانشجویان ناکام ماند.

اما درمقایسه با دانشگاه ها و درجهت خلاف آن، درمحیط های کارگری رژیم قادر گردید که هم چنان انحصار تشکل های دست ساخت خود را حفظ کند. حتی تلاش های اصلاح طلبان حکومتی برای رخنه دراین دژ باموفقیت چندان روبرونگردید. دلیل این ناکامی ها متعدداست، صرفنظر از حمایت بی دریغ باندهای گوناگون اصلی قدرت از این جریان، پیش برد سیاست های آشکارا ضدکارگری اصلاح طلبان به موازات طرح شعارهای توسعه سیاسی، فرصت نفوذ عمقی درمیان کارگران را بروی آن ها بسته بود. اما دراین میان مانور ماهرانه خانه کارگر نیز درپایداری این نهاد دربرابرورش بادهای مخالف بویژه درپی دوم خرداد دخیل بود. این جریان توانست باحفظ یک فاصله معین نسبت به جناح تمامیت گرا که درانطباق با توازن نیروی جناح ها بود، خود را بروی آب نگهدارد. چنان که دربحوجه تحولات موسوم به دوم خرداد، پس ازیک مقاومت بی ثمراولیه، بدلیل فشار ازپائین محتاطانه به درون جبهه دوم خرداد خرید، بازوی سیاسی برای خود فراهم ساخت، نشریه کارو کارگر را برای مدتی به تریبون برای انعکاس اعتراضات و روی دادهای مهم تبدیل کرد. چنین بود که این جریان توانست فرصت بدست آمده از شکاف بالائی ها درپی بحران دوم خرداد برای شکل گیری تشکل های مستقل کارگری را بیاددهد.

رفته رفته به تناسب تغییر فضا و توازن نیرو، و به میزانی که اصلاح طلبان پایگاه نفوذ خود را از دست می دادند و آب ها از آسیاب می افتاد، خانه کارگرنیزازاصلاح طلبان فاصله می گرفت. تا آن جا که درانتخابات مجلس هفتم بهمرهه بخش محافظه کار اصلاح طلبان شرکت کرد ویا تکرار رسوائی موضع اولیه خود در انتخابات دوم خرداد، درکنارجناح حاکم و در تقابل با رویکرد تحریم توسط اکثریت مردم و ازجمله کارگران فرارگرفت. دامنه انزوا چنان عیان بود که تلاش مذبحخانه این جریان برای ارائه طرح سه فوریتی تحقیق و تفحص حول تقلب های انتخاباتی به مجلس ششم هم، نتوانست آن را ازانتظار عمومی پوشیده نگهدارد.

چنین بود که این پرنده جلد و دست آموز رژیم درحالی که همواره اشیانه اصلیش درمیان تمامیت خواهان قرار داشت، درخانه اصلاح طلبان نیزبرای خودسرپناه موقتی بناکرده وبرفرز آن چرخ می زد. اما درهمان حال باهوشیاری لازم با دفاع از موقعیت انحصاری خود مانع از رخنه و نفوذ آنان درمیان کارگران می گردید. همانگونه که اشاره شد تکیه گاه اصلی آن بهره گیری از سیاست های ضد کارگری اصلاح طبان بود.

بقیه در صفحه 3

باید اضافه کنیم آن چه که انحصار نمایندگی کارگری توسط یک تشکل دست ساخت رژیم را تااین حد طولانی امکان پذیر ساخته است، درتحلیل نهائی به نقش و چگونگی ساختار قدرت اقتصادی و سیاسی درکشورما برمی گردد. که درعرصه ساختار اقتصادی با دومشخصه انحصاردولتی و وزن سنگین واحدهای کوچک و تبعات آن در ضعف و توانمندی طبقه کارگر همراه است و درعرصه سیاسی با انحصار قدرت، با شهروندان مطلقا فاقد حق تشکل های مدنی و سیاسی.

درکشورما دولت بعنوان تجسم عیان یک استبداد فراگیرسیاسی ازپایگاه اقتصادی منحصربفردی برخوردار است. این دولت به عنوان کسی که مقدرات واحدهای تولیدی بزرگ و استراتژیک و منابع اصلی ثروت کشور را درانحصار خود دارد، بزرگترین کارفرمای اقتصادی هم هست. بنابراین تا مادامی که دولت دچار بحران و دوشقه گی نشده است، به جزردوره های بحران و فترت سیاسی، غالبا توانسته است، درمقابلبه بانتشکل مستقل کارگری، انحصارتشکل های کارگری را دردستان خود داشته باشد. درچنین شرایطی کارگران حتی درمحدوده پیگیری مطالبات صنفی کوچک با دولتی قدر قدرت به عنوان کارفرمای خویش مواجهند که دارای ابزار سرکوب و کنترل همه جانبه، سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و نظامی است. باوصف فوق طبیعی است که چنین قدرتی تمامی تلاش خویش را برای کنترل مبارزات کارگری بکارگیرد و اگرچنین نكندنجیب است. ازاین رو درچنین ساختاری مبارزه برای شکل دادن به تشکل های مستقل و فراگیر و تحمیل آن ها به رژیم و تثبیت آن ها کاری بس دشوار بوده و تنها درسیرتالندگی بنیادهای یک جامعه مدنی ممکن است. اما با همه دشواری ها، کارگران و زحمتکشان حتی در شرایط انحصار دولتی و سرکوب همه جانبه از مبارزه برای پیش برد مطالبات خویش و مبارزه برای تشکل های مستقل باز نیاستاده اند. بی تردید بهره گیری هوشیارانه از تجارب و فرصت هایی که شکاف های درونی رژیم فراهم می سازد، بهمراه استفاده از امکانات بین المللی، نقش مهمی در شکل دادن به چنین تشکل هایی دارد.

باوجود آن که نویسنده این سطور برآن است که اکنون با توجه به تعمیق بحران های داخلی و خارجی رژیم، بایکی از آن فرصت های مهم برای تقویت و تکوین تشکل های مستقل مواجه هستیم، اما بررسی این موضوع نمی تواند موضوع مقاله حاضر باشد. نگاه این نوشته بیش از آن که به بررسی زمینه های زایش نوین جنبش کارگری معطوف باشد، به نقد راه طی شده مربوط است. بدیهی است که راه های نوین از دل راه های طی شده و به بن بست رسیده جوانه می زنند.

بررسی دو نمونه پیشروی موفق و ناموفق

رژیم جمهوری اسلامی ازهمان بدو بقدرت رسیدنش دوخطر را خوب تشخیص داده بود. خطر جنبش کارگری و جنبش دانشجویی را. چرا که به نقش آن ها دربه فرجام رساندن مبارزات ضداستبدادی- سلطنتی در فرایند انقلاب بهمن بخوبی واقف بود. نقش و اهمیت طبقه کارگر درجریان انقلاب و ازجمله بخش صنعت نفت و برق و ... و نیز جنبش دانشجویی که تغذیه کننده اصلی نیروهای رادیکال محسوب می شد برکسی پوشیده نبود. بهمن دلیل رژیم ازهمان ابتدا ضرورت کنترل این دوکانون حساس را-که ارفضا موقعیت رژیم را بویژه در دانشگاه ها به چالش طلبیده بوده بودند- در دستور کار خود قرار داد. بدیهی است که تسخیر عرصه های فوق بدون سرکوب و باصطلاح پاکسازی گسترده ممکن نبود.

ادامه از صفحه دو

کارگران و

شکست تسخیر از درون

بدون در نظر گرفتن رویکرد عمومی جامعه و کارگران در برخورد با رژیم استبدادی حاکم، رمز پایداری خانه کارگر، نامکشوف خواهد ماند: روانشناسی و روحیه غالب بر مردم پس از پیروزی انقلاب اسلامی که متضمن شکست انقلاب بهمن در وصول به اهداف خود بود، تارومارشیدن مقاومت های اولیه و تداوم سرکوب سیستماتیک، بیزاری از خشونت بویژه در خلال جنگ هشت ساله و پس از آن، وجود چندگانگی درساختار حکومتی اسلامی، و دریک کلام در شرایط عدم توان مقابله رویارو، به نوعی حرکت خرنده و غیرمستقیم مبارزه جوانه متمایل گردید. که آمیزه ای بود از سازگاری و ناسازگاری و کنار آمدن و جنگیدن. بروز و ظهور چنین روحیه ای نخست در برخی حوزه های اجتماعی و فرهنگی نمود یافت و سپس حتی به عرصه های سیاسی نیز فراروید. در عرصه های اجتماعی نظیر جنبش زنان و از جمله جنبش موسوم به زلف ها و تحمیل باصطلاح بدحجابی به رژیم، تحمیل آرایش و نوع لباس توسط جوانان و برقراری مراسم ممنوعی چون چهارشنبه سوری و... و یا ورود وسیع جوانان به برخی مراسم مذهبی و ایجاد دگرپرسی در آن ها شاهد روند مزبور هستیم. روند تسخیر تشکل های وابسته به رژیم در محیط های دانشجویی و استجانه آن ها، و تحولات موجود در میان تشکل های معلمان و پرستاران از دیگر نمودهای برجسته رویکرد فوق در عرصه های برخی تشکل های صنفی-طبقه ای است. در قلمرو سیاست، بارزترین نمود رویکرد فوق را می توان در پدیده غافلگیرکننده انتخابات دوم خرداد مشاهده کرد که برای گشودن درب قلعه ولایت فقیه و بیا کردن آشوب دران صورت گرفت. اصلاح طلبان اسب تروای این لشکرکشی محسوب می شدند.

بی گمان عرصه های این جدال وسیع و فراگیر بوده و ذکر همه آن ها بیرون از گنجایش این نوشته است. اما در بررسی بیان این نوع نبرد خرنده می توان گفت که این سیاست درپاره ای از عرصه های اجتماعی، نظیر آن چه که موسوم به بد حجابی است و بطور عام تر تحمیل برخی مشخصات در عرصه پوشش به رژیم، و نیز مراسم چهارشنبه سوری و موارد مشابه آن موفقیت آمیز بوده و هم واره بصورت نوعی نافرمانی مدنی و جنگ و گریز گریلانی ادامه داشته است. در عرصه دانشجویی نیز بنا به دلایلی که پیشتر اشاره گردید، حاوی دست آوردهای معینی بوده است. رویکرد فوق در میان معلمان نیز دست آوردهای داشته است، گرچه هنوز به مرحله تثبیت آن ها نرسیده است. در عرصه کلان سیاسی نظیر برآمد دوم خرداد، رویکرد فوق علیرغم دست آوردهای اولیه شکست خورده و وابسته شدن پرونده آن در تحریم انتخابات شوراها و مجلس شورای اسلامی، زمینه های راه پیمانی نوینی با مشخصه های نوین مطرح شده است. هم چنین گفتنی است، رویکرد فوق در میان کارگران نیز از همان اول نتوانست- و البته نمی توانست- با موفقیت همراه شود. همانطور که اشاره شد نقش خانه کارگر به عنوان یک عامل در بیدار کردن فرصت بهره گیری از شکاف بالانی ها کارساز بود. البته ایفای نقش فوق به معنی نفوذ گسترده این جریان در میان کارگران نبود، بلکه ریشه در موقعیت انحصاری و حفظ موفقیت آمیزان داشت. برعکس نشانه ها و دلایل فراوانی مبنی بر منزوی بودن این جریان در میان کارگران وجود دارد*.

در هر حال با چرخش اوضاع سیاسی و به پایان رسیدن دوره موسوم به دوم خرداد و تغییر توازن نیرو در میان جناح ها بسود جناح اقتدار طلب بازی بشیوه گذشته توسط خانه کارگر به پایان رسیده است که بررسی آن خارج از حوزه این نوشته است. منظور نوشته حاضر قبل از هر چیز نشان دادن و تأکید بر نافرمانی حرکت خرنده و

پوششی در میان کارگران با تأکید بر نقش بسیار مخرب خانه کارگردو طرح ضرورت مطلق برافراشتن آلتزاتیو تشکل های مستقل کارگری است.

و این ضرورت البته با روند تحولات سیاسی درمقیاس کلان و تحولات درونی رژیم نیز در انطباق بوده و دارای زمینه مثبت است. به اوج رسیدن انزوای خانه کارگر، تنگ تر شدن قدرت مانور این جریان با توجه به روند قبضه کامل قدرت توسط جناح حاکم، تشدید وخامت بحران اقتصادی و سیاسی که در فاز جدید جناح حاکم مستقیماً مسؤلیت پاسخ گویی به آن را بعهد گرفته است، تأثیرات بسیار مهم شکل گیری تشکل ها و اعتراضات در بخش های دیگر مزدو حقوق بگیران و بالأخره جمع بندی یک دوره تجربه ناموفق، آغاز این حرکت نوین را بشارت می دهد.

3 خرداد 83

پانویس :

* یک نمونه درخشان و بیاد ماندنی از میزان منزوی بودن خانه کارگردرمیان کارگران در تظاهرات ماه مه امسال به نمایش گذاشته شد. در تظاهرات مزبور خانه کارگر سعی می کرد در لابلای طرح شعارهای مطالباتی کارگران از بلندگو، که از سوی کارگران تکرار می شد، شعارهای حمایت از خامنه ای را هم بخورد کارگران بدهد. بعنوان نمونه به دنبال شعار "فرار داد موقت باید ملغی گردد"، شعار "کشور ما کشور پیغمبر است، خامنه ای رهبر وارث پیغمبر است" را از بلندگو سر می دهد. اما واکنش درجا و فی البده کارگران در پاسخ به تاکتیک خانه کارگر، عبارت است از "فلسطین را رها کن فکری به حال ما کن" است بدون آنکه حتی یک بار هم شعار داده شده توسط کارگردانان مشرف به بلند گو رانکرار کنند. سکوت خانه کارگردر برابر دستگیری کارگران سفز بدلیل تلاش برای برگزاری مراسم مستقل روز جهانی کارگر و در واقع حمایت ضمنی آن نشان دهنده آنست که این جریان تاچه حد از کارگران حمایت می کند. حمایت های غلط انداز این جریان از شعار سندیکا نپردازای دو وجه است از یکسودقیقا برای کنترل و باهدف مسخ گرایش به سندیکا ها صورت می گیرد و از سوی دیگر برای اشغال کرسی نمایندگی کارگری ایران در سازمان جهانی کار.



قطعهنامه پایانی کنگره جهانی کودکان کارگر



* اولین کنگره جهانی کودکان کارگر که روزهای دهم تا سیزدهم مه 2004 در شهر فلورانس ایتالیا برگزار شد، قطعهنامه ای صادر کرده است که توسط «جمعیت الغای کار کودک در ایران» به فارسی برگردانده شده است. ضمن تشکر از این نهاد، متن کامل این قطعهنامه در پی میآید:

ما کودکان شرکت کننده در اولین کنگره جهانی کودکان کارگر، علیه کار کودک، به ایتالیا آمده ایم. از گوشه های مختلف جهانیم، به زبان های متفاوتی صحبت می کنیم، در شرایط گوناگونی رشد کرده ایم، فرهنگ های مختلف و گذشته های متفاوتی هم داریم، اما در یک نقطه مشترکیم! «ما می دانیم که کار کودک باید از بین برود.»

کنگره ما موفق بود. هرچند که جای تعداد زیادی از نمایندگان مهم مان خالی بود. این کودکان ویرا دریافت نکردند، به این دلیل که دولت ایتالیا حضورشان را به لحاظ امنیتی ریسک می دانست. کودکانی که امکان حضور نیافتند، خود را به شدت مورد تبعیض قرار گرفته حس می کنند.

همه ما جای آن ها و ابراز عقایدشان را در این کنگره خالی می دانیم. چرا که این کودکان از قسمت هائی از جهان قرار بود شرکت کنند که بیشترین تعداد کودک کارگر را دارند. در کنگره بعدی اما ما انتظار حضورشان را داریم و خواستار آن هستیم. چرا که صدای آنان بیانگر موقعیت شان است و باید به گوش جهانیان برسد. برای شرکت در این کنگره، هر کشوری پروسه های متفاوتی را از سر گذرانده و روش های مختلفی را برای انتخاب نمایندگان اتخاذ کرد. بسیاری از کودکان شرکت کننده خودشان کارگر بودند و یا در این باره تجربه کاری داشتند. کودکان دیگر هم در این باره شنیده و آموخته بودند و مبارزه علیه آن را در دستور خویش قرار داده بودند، با احساس مسئولیت و هدف از بین بردن این جنایت که علیه ۲۴۶ میلیون کودک در گوشه و کنار جهان صورت می گیرد. همه ما کفایت و لیاقت شرکت در این کنگره را داشتیم و نقش فعال و موثری به عهده گرفتیم. به همین دلیل، مباحث این سه روزه بسیار بارور بود و این خود به دلیل فعالیت های مختلف و سهم به عهده گرفتن دیگرانی بود که می خواستند به ما نیرو و امکان این را بدهند که بر گرفتاری های مان فائق آئیم.

قبل از این که بحث در باره کودک کارگر شروع شود، باید بدانیم که تنها راه دستیابی کودکان به حقوقشان ممنوعیت کار آن هاست. و

این به نوبه خود بخش بسیار مهمی در زمینه حقوق پایه ای بشر است. ما باید از خودمان سوال کنیم که چرا همه ما انسان ها از داشتن چنین حق اساسی ی (حقوق بشر) محروم هستیم؟ مقوله صلح نیز نقش موثری در دست یابی به حقوق انسانی دارد. زمانی که در صلح زندگی می کنیم، هر کودک نه تنها شانس بهتری برای رسیدن به حقوقش دارد، بلکه پتانسیل و توان بیشتری برای ساختن دنیای امروز و تحویل آن به نسل بعدی بشر را خواهد داشت.

وقتی که بحث درباره کار کودک را آغاز کردیم، متوجه شدیم که انواع مختلفی از کار کودک در گوشه و کنار جهان وجود دارد. روده شدن توسط باندهای مواد مخدر، کار بردگی، حمل مواد مخدر، استثمار جنسی، در تجارت سکس، مزارع پنبه، کارخانه های بزرگ و کارگاه های کوچک، ماهیگیری، کار در کشتی، ماشین شوئی در کارژاها، فروشندگی در خیابان یا بازار، حمل زباله، خشت زنی، حمل و نقل، راه سازی، ساختن ابزار پزشکی و جراحی، کار خانگی، سربازی اجباری و بسیاری مشاغل دیگر. این کودکان هر روز مورد ظلم اند و کسی باید سخنگوی شان باشد. هنگامی که برخی از مردم به ویژه دولت ها از این مساله اطلاع یافتند، آن را پنهان نمودند و چشم بر روی آن بستند. اما این بی توجهی هیچ تغییری در این فاکت زنده و عینی به وجود نمی آورد که کار کودک وجود دارد و باید فوراً در شکل پرمخازره آن که به جسم و روح کودکان آسیب وارد می آورد، ممنوع گردد. در طول کنگره بسیاری از کودکان اظهار نمودند که به دولت های شان باور ندارند، چرا که آن ها فقط قول های پوشالی می دهند. آن ها قول های زیادی برای ممنوعیت کار کودک و تحصیل اجباری و رایگان و رفاه اجتماعی مناسب داده اند، اما هرگز به قول های شان جامعه عمل نپوشانده اند و کمکان بیشتر و بیشتر پول خرج تولید اسلحه می کنند، در حالی که بسیاری از کودکان جهان نمی توانند بخوانند و بنویسند، سرپناهی برای زندگی ندارند و شکم شان گرسنه و سفره شان خالی است. آن باید این چیزها را که اساسی ترین و ضروری ترین وسایل برای رسیدن ما به حقوقمان است در اختیار ما قرار دهند. این وظیفه دولت هاست که حقوق ما رعایت کنند. متوقف کردن کار کودک و تحصیل اجباری و رایگان با کیفیت بالا.

ما گله ها و انتقادات زیادی از و به دولت های مان داریم. وقتی که ما صحبت از دولت ها می کنیم، منظورمان فقط دولت های کشورهای خودمان نیست، بلکه تمامی مسئولان دولتی در سطح بین المللی را موردنظر داریم. تمامی این دولت ها در سطح ملی و فراملی وظیفه دارند که حقوق ما را رعایت کنند. اولین و مهم ترین قدم در این راه این است که به حرف های ما گوش فرا دهند. باید در زمینه های مختلف تصمیم گیری، کودکان را دخالت دهند. دولت ها باید برای کودکان فرصت هایی به وجود آورند که بتوانند رشد کنند و موقعیت شان را تغییر دهند. برای این که کودکان همان قدر آینده اند که حال اند و باید موقعیت امروزشان تثبیت شود. دولت ها باید به کار گرفته شدن کودکان را جرم تلقی کنند، اما هرگز کودک را مجرم ندانند. کودکان قربانی کارند. آن ها باید کسانی را که کودکان را مورد سوءاستفاده قرار داده به آن ها خشونت روا می دارند، مجازات و تنبیه کنند.

دولت ها باید قوانینی را که وضع کرده اند رعایت کنند. اما قوانین جاری کافی نیستند و باید قوانین جدیدی وضع شوند. حقوق معلم باید بالا رود. معلم ها باید خود تحصیل کرده و دوره دیده باشند و کار آن ها باید مورد بررسی قرار گیرد. به این ترتیب، تحصیل اجباری و رایگان و با کیفیت بالا باید تمامی کودکان را جدا از جنسیت و نژاد و موقعیت اقتصادی، مذهب، محل تولد، شهروند بودن، قوم، ملیت و زبان شامل شود.

همه کشورها باید مساله کار کودک را جزو مواد درسی قرار بدهند. دولت ها باید برای بزرگ ترها ایجاد شغل کنند تا کودکان مجبور به کار نشوند. حقوق بزرگ ترها باید رعایت شود و به آن احترام گذاشته شود. تمامی کارگران جهان باید از حق تشکیل کارگری و



قطعهنامه پایانی کنگره جهانی

و یا عدم اقدام دولت ها، وفاداری آن ها به تعهداتشان و یا پوشالی بودن قول و قرارهای شان، جامعه انسانی را مطلع سازد. ما فکر می کنیم که این شبکه باید از هنرهای ماند رقص و موسیقی و تئاتر برای انعکاس دادند وضعیت کودکان کارگر استفاده نماید. این یک روش است که به وسیله آن هم مقوله غم انگیز کار کودک به اطلاع افکار عمومی می رسد و هم علیه آن، نیروی را جمع و متحد می کند. ما باید علیه کار کودک در دهات و روستاها، آن جا که نیروی برای مبارزه وجود ندارد، یا قوی نیست، به فعالیت بپردازیم. اطلاع درباره کار کودک بعضا منحصر به مردم شهرها می شود و مردم دهات از خطرناک بودن کار برای کودکان اطلاع ندارند. ما باید آنان را به صحنه بکشانیم. ما قول می دهیم که فعالیت برای از بین بردن کار کودک را ادامه دهیم و دنیای بهتری برای کودکان بسازیم. و حالا ما از همه شما می خواهیم که به ما بپیوندید، چرا که فقط با اتحاد می توانیم آزادی کامل را برای همه به دست آوریم. در این همبستگی و دوستی می توان جهانی سالم تر و مسالمت آمیزتر برای همگان پی ریزی کرد. امروز قدرت در دست ماست. ما آینده را می سازیم.

ما « حالیم » و صدای ما « آینده » است !

حق تجمع در محل کار بهره مند شوند، چرا که این می تواند آن ها را از امکانات ایمنی محل کار برخوردار کند و از حق اشتغالشان محافظت نماید. والدین کارگر باید از حق بیمه برخوردار باشند تا کودکان آن ها مجبور به کار نشوند. دولت ها باید یک برنامه ثابت برای متوقف کردن کار کودکان داشته باشند.

این نقشه عمل ها اما باید با نظرخواهی از کودکان همراه شود. دولت ها موظف اند که بر پروسه صرف هزینه های منظور شده برای ایجاد امکانات رفاهی برای کودکان نظارت داشته باشند و اجازه ندهند که این امکانات در دست افراد ناباب قرار گیرد. دولت ها باید روشی را اتخاذ کنند تا بتوانند پروسه تولید را کنترل کنند و تشخیص دهند که در این پروسه از کار کودک استفاده نشده باشد. دولت ها باید نه فقط با هم، بلکه با مردم و اتحادیه های کارگری نیز در این زمینه همکاری داشته باشند تا اقدامات آن ها تأثیرات بیشتری بگذارد. از طرف دیگر، جامعه انسانی باید از کار کودکان باخبر شود و به ما کمک کند که بر کار دولت ها نظارت کنیم و توسط آنان به کار گرفته نشویم. به این معنی، سازمان های غیردولتی ان. جی. او. ها، باید به طور مستقیم برای کودکان کار و فعالیت کنند و این هم چنین وظیفه والدین است که به حرف کودکان گوش فرا دهند. کودکان به عشق و احترام و مراقبت نیازمندند. این امر بر عهده والدین قرار دارد که کودکان یک زندگی شاد و تثبیت شده خانوادگی داشته باشند. والدین باید هم مسئولیت بپذیرند و هم حق رای داشته باشند. و وقتی که حق رای داشته باشند، باید سخن گوی کودکان باشند. همین طور باید حق رای را برای کسانی که به حقوق کودکان احترام می گذارند هم قائل شد. وقتی که والدین به خواست های کودکان بی توجه اند و حقوق آن ها را پایمال می کنند، دولت ها باید به نفع کودکان وارد عمل شوند. والدین باید به مقولاتی مانند استثمار جنسی کودکان و خشونت علیه آنان بپردازند و آن ها را به بحث بگذارند، حتی اگر تخصص ویژه ای در این زمینه ندارند. به این دلیل که این تنها راه اطلاع یافتن کودکان از حقوق طبیعی خود و سالم و محفوظ ماندن آنان است. والدین باید از مسائل مهم آموزشی کودکان و مشکلات جنسی آنان اطلاع داشته باشند و در رفع آنان بکوشند. والدین باید از مقوله کار کودک و ضایعات ناشی از آن که خود بزرگ سالان را هم در بر می گیرد، آگاهی یابند.

ما اکنون راه حل های مان را برای خاتمه دادن به کار کودک بیان می کنیم. ما کودکان باید گردهم آئی هایی را برای پاسخ دادن به سوالات در باره مقوله کار کودک و حقوق کودکان در سطح محلی و در شهر و روستاها فراهم آوریم. ما باید کودک به کودک را در این زمینه آموزش دهیم و از حق کودکی دفاع کنیم. ما باید یک پارلمان کودک در هر کشور به وجود بیاوریم که نه تنها جنبه سمبولیک دفاع از حقوق کودکان را داشته باشد، بلکه بر تغییر موقعیت آن ها - که فکر می کنیم بسیار نامناسب است - تأثیر مستقیم بگذارد. در این پارلمان ها یک نماینده هم می تواند از طرف دولت آن کشور حضور داشته باشد. نمایندگان این پارلمان ها می توانند در سطح محلی و فراملی در کنگره های بین المللی حضور به هم رسانده، به بررسی مشکلات و قوانین پرداخته، گزارش آن را به دولت ها و افکار عمومی در سطح کشوری و فراکشوری اطلاع دهند. ما باید شبکه ای از کودکان تشکیل دهیم تا بتوانیم ارتباط مان را حفظ نموده از این طریق در سطح بین المللی مقوله کار کودک را منعکس کنیم. فقط به وسیله همکاری ماست که ما می توانیم قدرت داشته باشیم و به کار کودک خاتمه دهیم. این شبکه می تواند از تمامی کودکان جهان تشکیل شده و همه آن ها را در بر گیرد و داستان زندگی شان را در اختیار افکار عمومی قرار دهد. این شبکه می تواند به ما و کار پر دردسرمان علیه استثمار کودکان کمک های موثری بنماید. این شبکه همچنین می تواند از اقدامات

* با ما ارتباط بگیرید *

سر دبیر تک برگ

arash.k@rahekargar.net

روابط عمومی سازمان

public@rahekargar.net

تلفن عمومی سازمان

49-40-6777819

شماره فاکس سازمان

33-1-43455804

سایت رادیو برابر

www.radiobarabari.net

سایت راه کارگر

www.rahekargar.net

سایت اتحاد چپ کارگری

www.etehadchap.com

ادامه از صفحه یک

جوان های افسرده و انقلاب شادی

بیشتر دختر دبستانی ها خاصه در مناطق گرمسیر دچار عارضه های پوستی می شوند. مدارس دخترانه ی جنوب تهران طبق آمار روزنامه های منتشره در همین شهر و تأیید مقامات مسئول، محل پیدایش و گسترش بیماری های پوستی شده اند.

جدای این با پوشاندن نیمی از جامعه، رژیم به هدف دیگری نیز رسیده، جوانان را تشنه نگاه داشته و با محروم کردن از مناسبات طبیعی بین دو انسان، خواه ناخواه تفکر بشر را به سوی مسائل جنسی می کشاند تا جایی که امروز حتا در میان دانشجویان این دغدغه ی مهم تری است از مثلاً این که چرا باید شهریه برای تحصیل بپردازند. بنابر این حجاب اسلامی - جالب است که حتا دخترانی که هنوز از نظر شرعی مکلف به داشتن حجاب نیستند هم در دبستان ها می بایست اجباراً با حجاب رفت و آمد کنند- نه تنها به دلایل شرعی بلکه به دلیل سیاسی اجباری شده و هر روز به انحاء مختلف نیز بر آن تأکید می شود.

جدای همه این ها، محرومیت های جنسی که با این مسئله بر جوانان تحمیل می شود خود عامل ویرانگر دیگرست که با غیر علنی شدن سر از زیرزمین ها و خرابه ها در می آورد و با عدم آموزش صحیح، بحرانی دیگر می سازد. تنها با نگاهی به آمار بیماران مبتلا به ایدز و هپاتیت در ایران عمق این فاجعه بیشتر نمایان و ملموس خواهد شد.

بعلاوه عدم آموزش مسائل جنسی، و منع گفت گو درباره ی آن و انتشار مطالب آموزشی و اخطارهای بهداشتی توسط رسانه ها، از ابزارهای شیوع بیماری و خود عاملی سیاسی برای رژیم است. جالب است که بر طبق آمار سال هشتاد و دو سازمان بهزیستی بیش از هشتاد درصد طلاق ها در تهران به خاطر عدم آشنایی زوجین به مسائل جنسی و مشکل برقراری ارتباط است که مسبب بسیاری فشارهای عصبی و روانی می باشد.

2- مواد مخدر

بر طبق آمار حکومتی موجود مصرف روزانه ی تریاک تهران بیش از ده تن است! این ترانزیت عظیم مواد مخدر که وارد ایران می شود، با توجه به کنترل حکومتی موجود که حتا از دانشجویی معترض نیز نمی گذرد و همه چیز را می پاید، جای سؤال دارد. همگی به خوبی مطلعیم که تنها ترانزیت مجاز به عبور بدون بازرسی، متعلق به ارگان های نظامی یا امنیتی است که با پوشش نظامی عبور می کنند. سود حاصل از مقدار کمی مواد مخدر در ایران بسیار زیاد است و حکام فعلی هم همه دلال! پس از این سود به نفع قاچاقچیان - که خود اغلب موجوداتی مفلوک و مزدوراند- نمی گذرند. شراکت ارگان های نظامی مانند سپاه پاسداران و بسیج در امر توزیع مواد مخدر در ایران جدای مسئله ی مالی و سود کثیف و سرشاری که نصیب حکومت می کند. از جنبه ی سیاسی برای رژیم جمهوری اسلامی حائز اهمیت است. چیزی بهتر از مواد مخدر نسل جوان را به ملال و در نهایت تباهی نمی کشاند. جمهوری اسلامی همانند رژیم منحوس پهلوی دریافته که برای اخته و خسه کردن نسل جوان بیکار و معترض، سلاحی بهتر از اعتیاد این نسل به مواد مخدر وجود ندارد. جوانی که دغدغه اش به دست آوردن مواد مخدر و نشنگی است طبعاً دیگر اعتراض نمی کند. خطر از آن جا بیشتر می ود که تعداد دختران معتاد همانند دختران فراری روز به روز در ایران بیشتر می شود. قرص های روان گردان موسوم به اکسترای به وفور در بازار سیاه تهران توزیع شده و خریدن آن راحت تر از خرید یک روزنامه است. مصرف زیاد قرص های شادی بخش یا روان گردان در بین جوانان خود نمایاننده ی استرس و افسردگی شدیدی است که این نسل گرفتار آند.

3- سد دانش

با این که به ظاهر کتاب های خوبی خاصه در این سال های اخیر در تهران منتشر شده، اما رژیم خوب می داند که با کم کردن قدرت خرید مردم و بالا بردن قیمت کاغذ که خرید و توزیع آن در دست باندهایی حکومتی است، و گرفتن دغدغه ی مطالعه از جوان ها تعداد زیادی به سراغ آن کتاب ها نمی روند، آن کتاب ها هم به همین دلایل تیراژ محدودی دارند. پس خطری از بابت نشر کتاب گریبانگیر رژیم نیست که به ظاهر افتخاری هم با نمایش آن و ژست های نشر آزادی و دموکراسی خواهد داشت. از دیگر سو با محدود کردن رسانه ها و انحصار دولتی بر تلویزیون و رادیو رژیم، عملاً ارتباط با تمام جامعه را بر عهده گرفته و تنها هدفش هم ترویج فرهنگ شفاهی مذهبی و خرافات عقیدتی است. در تلویزیون یا رادیوی حکومتی نه خبری از علم هست و نه فرهنگ، آن گونه که باید باشد. و روزنامه ها و مجلات با سانسور شدیدی مواجهند. سطر به سطر و کلمه به کلمه ی هر مکتوب باید نخست بازبینی شود و پس از نشر نیز بارها توسط ذره بین کومه بینانی در اداره ی ارشاد اسلامی، وزارت اطلاعات، حوزه ی علمیه ی قم، که خود نهادی مستقل است، کنترل می شود. از دیگر سو آموزش در مدارس محدود شده به این که چه گونه تست کنکور زده شود و در دانشگاه ها با آوردن و اجباری کردن درس های تحمیلی مذهبی، که کلاس دانشگاه را مانند مسجد به آخوندی می سپارند و وقت را به ترویج خرافه می گذرانند، فضای بحث و گسترش دانش را حدالامکان توسط این عوامل و کمیته های کذب انطبائی، که مانند مفتشان تفتیش عقاید عمل می کنند، می بندند.

از دیگر سو با مسئله ای ضد فرهنگ و علم در تهران امروز روبه روئیم به نام کلاس های کنکور که در آن ها عملاً نکات درسی کوتاه و غیر علمی به جوان های علاقه مند به ورود به دانشگاه ها حقه می کنند و خلافت را می کشند و جوانان را آن چنان مضطرب و پریشان می سازند که تا آخر عمر از پس سالم سازی خویش بر نمی آیند اگر در دانشگاه که مدتی آرمانشان می شود وارد نشوند. و وارد هم که می شوند از آن جا که بیشتر انگیزه شان کشته شده، چیزی برای ادامه نمیابند و باز افسردگی و سرخوردگی تنها نتیجه است. همواره کافی شاپ های اطراف دانشگاه ها از کتابخانه ی بی بضاعت- خاصه دانشگاه آزاد- شلوغ تر است و در خانه ها - خاصه در شهرستان ها- بساط دود و دم دیگر شرمی ندارد. و در تهران میهمانی هایی که گاهاً کار را به دردر برای مدعوین هم می کشد به راه است که در آن انواع مواد مخدر بی هیچ محدودیتی وجود دارد. و این ها نه همه گیر مطلق، که متأسفانه جو غالب و دامنگیر اکثریت است. خرد و اندیشیدن به راحتی با جملاتی مانند: حوصله اش نیست! نفی می شود و کلاس های درس دانشگاه ها مانند دبستان ها شده است. از دیگر سو مراکز کنکور رشدی قارچ گون دارند و بی هیچ نظارتی روز به روز بر امپراتوری قدرت کاذب و زالو مانند خویش می افزایند. همه نیز از زد و بندهای بین دانشگاه ها و این مراکز آگاهند، اما نه توان اعتراضی باقی مانده و نه بهانه ای برای آن.

4- سد کار و تولید

دولت(حکومت) جمهوری اسلامی، دولتی رانت خوار و متکی بر دلالی نفت است و باج به توده ها- درحد بخور و نمیر- می دهد تا به حیات خویش ادامه دهد. این حاکمیت از آن جا که نوعی بدوی از نظام سرمایه داری است، اقتصادش متکی بر دلالی است و اساساً دغدغه تولید ندارد. نظامی که دغدغه تولید ندارد همواره با معضل بیکاری روبه روست. و نظامی که نیروی کار اضافی دارد (نسل جوان ایران) و نخواهد که تولید هم داشته باشد، خواه نا خواه دچار بحران است. بیکاری پنهان در جامعه، این که در هر کوی و خیابان ده ها کودک گدا دیده می شود و ده ها جوان کوپن فروش و ده ها فاحشه و ده ها جوان بیکار که فقط راه می روند، حاصل همین سیاست است. کارخانه های عظیم نساجی قائم شهر را در



اعتراض و راهپیمایی کارگران کارخانه پاکریس سمنان

جوان های افسرده

روز چهارشنبه 83.3.6 تعداد 900 نفر از کارگران کارخانه ریسننگی و بافندگی سمنان (پاکریس) در اعتراض به عدم پرداخت حقوق معوقه خود که به مدت پنج ماه پرداخت نشده است دست به راهپیمایی از محل کارخانه به سمت شهر زدند این کارگران پس از طی 20 کیلومتر وارد شهر شده و مستقیماً روانه دفتر نماینده رهبری شدند. این در حالی بود که در تمام طول مسیر نیروی پلیس و گارد ضد شورش آنها را تحت نظر و کنترل داشتند. این 900 نفر پس از تحمل 30 دقیقه و مواجه شدن با پاسخ منفی از سوی نماینده ولی فقیه در مورد ملاقات با وی به سوی اداره کار و امور اجتماعی به راه افتادند. این در حالی بود که پلیس به شدت از بروز یک شورش احتمالی و همراهی مردم عادی با کارگران وحشت کرده و هر لحظه بر تعداد نیروهای ضد شورش اضافه میشد.

سرانجام کارگران با رسیدن به اداره کار خواستار صحبت با رییس اداره کار و دریافت پاسخ مناسب از سوی مسئولین شدند.

این اعتراض تا پاسی از شب ادامه داشت ولی پاسخ مناسبی به آنها داده نشد و با وعده و وعید سعی در آرام کردن و متفرق کردن آنها داشتند.

لازم به توضیح است که این کارخانه متعلق به بنیاد مستضعفان و جانبازان میباشد که یکی از از نهادهای بسیار پر نفوذ و بسیار ثروتمند رژیم محسوب میگردد .

تجمع اعتراض آمیز کارگران علیه شهرداری به خاطر عدم تمدید قراردادها !

این تجمع در اصفهان و در اعتراض به عملکرد مقامات حاکم بر شهرداری برگزار شده است. جمعی از کارگران شرکت «تندر»، از شرکت های وابسته به شهرداری اصفهان در اعتراض به عدم تمدید قراردادهایشان، در برابر شهرداری این شهر تجمع کردند. به گزارش خبرنگار «رویداد»، کارگران ناراضی که اغلب از قشر محروم و با سابقه کار زیاد- در این نهاد تحت مدیریت محافظه کاران- بودند، در این تجمع خواستار تمدید قراردادهایشان شدند. این تجمع که هفته گذشته برگزار شد، با وساطت عوامل انتظامی پایان پذیرفت.



نظر آورید که بیش از دوهزار کارگر بی کار دارد و به همه ی این ها اضافه کنبد بحران خودرو سازی در مناطق آزاد تجاری که همواره با ورشکستگی توأم بود، و بی کاری کارگران، و بحران نیشکر جنوب و چای شمال را به عنوان نمونه...

بازار سنتی که با تشکل های سیاسی اش چون جامعه ی روحانیت مبارز و مؤلفه ی اسلامی، همواره پشتیبان حکومت بدوی اسلامی بوده، خود بحران سازترین عامل اقتصادی ایران است که جز به سود بیشتر و سریع تر به چیز دیگری نمی اندیشد.

5- آغاز یک پایان

با این همه مشکلات گریبانگیر حکومت جمهوری اسلامی و با این که در سطح جامعه آرامش، رخوت و سکوتی مرگ آسا وجود دارد. در لایه های زیرین شعله های خشم زبانه می کشند که تنوره شان را گهگاه در جنبش های دانشجویی یا اعتصابات کارگری یا دهقانی شاهدیم. این که آیا جنبشی موفق و سالم شکل می گیرد که عدالت را به ارمغان آورد یا نه و نوع و زمان و اجرای این جنبش و نتیجه اش چه خواهد بود، بر تاریخ است که خود برگی بر برگ هایبش خواه ناخواه خواهد افزود در زمانه ی ما، اما دغدغه ی بیشتر این است که این تغییر ناگزیر، شکلی پر هزینه نیابد و خشونت را جایگزین خشونت دیگر- آن گونه که تاکنون بوده- ننماید. و بر روشنفکران است که ابزار این تغییر را دریابند و به سویی برند که خون و خشونت نیابد و مرگ محصولش نباشد.

نیروی جوان امروز ایران انرژی بیشماری دارد برای نیل به امیال سرکوفته اش، خلاصه ی این خواسته ها، شادی است و در رفاه زیستن. نکته در همین جا نهفته... **شادی** ... جنبش های خود جوش بعد از مسابقات فوتبال نشان می دهد که رژیم بیشتر از هرچه از رقص و پایکوبی جوانان امیدوار می هراسد، چرا که این گردهم آبی های شاد و هدمند جا را برای اتحاد و تفکر می گشاید. جوان را نوید می دهد که می تواند امیدوار باشند و با نیروی اتحاد و هم اندیشی و پیگیری یک آرمان می توانند موفق شوند. رژیم از شادی می هراسد که مخالف اختگی و رکودی است که ملاهایبش به نام دین و خرافه ترویج می کنند. شادی برای جوان ها نوید رهایی است، نوید دست یابی به عدل و رفاه، برای همین هم رژیم با شادی آن ها بعد از یک مسابقه ی فوتبال مخالف است. وقتی تیم محبوب جوان ها برنده می شود آن ها شعار ضد رژیم سر می دهند. برای این که می فهمند می توان برنده شد. و برای لحظاتی برای آرمانی مشترک نگران بود و تلاش کرد و به هدف رسید. بنابر این باز این خودآگاهی جمعی جوان ها را رژیم با هراس سر کوب می کند.

6- همه چیز تغییر خواهد کرد

انقلاب بعدی ایران انقلاب شادی است، چرا که فشارهای اقتصادی و سیاسی برای مردم ایران تاب و توان هزینه ای دیگر نگذاشته. این راه اگرچه دور و دیر می نماید اما عملی و زیباست. می توان آن را به چالش کشید و یا اصلاح کرد. اما نفی آن بمانند پیشنهادهای غیر عملی است. شادی مهم ترین خواسته ی مردم و خاصه جوانان امروز ایران است. باشد تا مرگ اندیشان و غم گستران را برماند و عدل و زیبایی و مهربانی جایگزین کند. باشد که بشود !

ا.ز.ل

* توجه : مطلب فوق اندکی خلاصه شده است *

بیشتری در مورد آنها به رسوائی زندان ابوغریب معروف شد و واکنش جهانی، تنفر و انزجار از دولت بوش را در پی داشت. گفتنی است که براساس آخرین خبرها و به نقل از مور گفته می شود که وی فیلم یک مصاحبه 20 دقیقه ای منتشر نشده از جوان آمریکائی، نیکلاس برگ، که چندی پیش به شکل وحشیانه ای توسط عوامل نزدیک به القانده سربریده شد، را نیز در اختیار داشته و هم اینک در حال مذاکره با خانواده وی برای چگونگی برخورد با آن در نزد افکار عمومی می باشد. انتخاب نام فارنهایت 9/11 برای فیلم، برداشتی از حوادث 11 سپتامبر 2001 و عواقب پس از آن است. در یک کلام و بطور سمبلیک می خواهد چرخش در عصر کنونی را بیان و به تصویر بکشد. مایکل می پرسد: " آیا چهار سال دوران ریاست جمهوری بوش واقعا وجود داشت و یا اینکه تنها یک رویا بوده است؟ " خود به این سوال این گونه پاسخ می دهد: " این سالها برای همه آنانی که در کار نفت و سلاح نبوده اند، نه تنها وجود داشت بلکه به کابوس شبیه بود. " بکارگیری طنزی گزنده در مورد شخصیت واقعی جورج بوش در سراسر این گزارش سه ساعته مشهود است. از اکران فیلم در آمریکا تا کنون و به دلیل مخالفت کمپانی بزرگ والت دیسنی و سایر نهادهای فشار دولت نو محافظه کار این کشور مخالفت بعمل آمده و همه تلاش مور بر این است که فیلم تا قبل از 4 ژوئیه سالروز جشن استقلال آمریکا و حتی المقدور تا قبل از انتخابات ریاست جمهوری بر پرده سینماها ظاهر گردد. آخر هفته قبل از این روز تاریخی، قرار است با نمایش این فیلم از بوستن تا لوس آنجلس نسبت به فریب های انتخاباتی بوش و سیاستهای جنگ طلبانه دولت وی افشاگری های گسترده ائی بعمل آید. نوار دی. وی. دی و ویدئویی آن نیز در پائیز به بازار خواهد آمد. تلاش آشکار و انسانی دوستانه مور برای بیرون راندن جورج بوش، رئیس جمهور آمریکا و دستیارانش از کاخ سفید از سوی حاضرین در مراسم امسال کان آنچنان بود که همگان از جای برخاسته و مدتهای مدید به تشویق وی پرداختند. در مانیفست ضد بوش مور، آنگونه که خود می گوید، هدف در راستای عدم انتخاب مجدد بوش و تیمش در دوره انتخابات آتی در آمریکا قرار داده شده است. در صورت تحقق چنین هدفی مردم آمریکا و جهان یکبار دیگر شاهد اهمیت جایگاه و نقش هنر و سینما در شکل دهی و کمک به سازمانیابی مردم در راه صلح و آزادی خواهند بود. حالا دیگر روشن شده است که در حال و هوای جامعه آمریکا کاربرد چنین روشی مثبت، موثر و حتی شوک آور است. پس از پیروزی بزرگ این کارگردان پنجاه ساله آمریکائی و برای دومین بار، سایر دموکراتهای هالیوود نیز در صد راه اندازی کارزارهای وسیعی برآمده اند. در فراخوانی در سایت اینترنتی " باربارا استرای زاند "، هنرپیشه مشهور آمریکائی، آمده است:

" آمریکا بپا خیز! در انتخابات نوامبر امسال همگان باید حتما و حتما در مخالفت با بوش صف آرایی کنند . با تک تک کسانی که هنوز به بوش اعتماد دارند ، سخن بگویند ! بکوشید تا آنان حقیقت را دریابند !"

موفقیت بزرگ مایکل مور در " کان " !

علی یوسفی

" این جایزه را به همه کودکان آمریکائی و همه آن کودکانی که در اثر مضرات جنگ هائی که ما پیش برده و آلام و درد برایشان به ارمغان آوردیم ، تقدیم می دارم ."



فیلم مستند و سیاسی " فارنهایت 9/11 " به کارگردانی مایکل مور توانست روز شنبه 22 ماه مه ، با ربودن نخل طلائی ، مهمترین جایزه پنجاه و هفتمین دوره فستیوال معتبر و بین المللی فیلم کان را از آن خود نماید . در مجموع 19 فیلم در این دور از رقابتها شرکت داشته اند . هئیت داوران 9 نفره امسال فستیوال ، که 4 نفر از آنها آمریکائی بودند ، با اعطای این جایزه به مور، برای دومین بار و پس از 50 سال این چنین به یک فیلم مستند توجه نشان داده و آن را شایسته دریافت چنین جایزه ائی دانسته اند .

مایکل مور که به هنگام دریافت این ارزشمندترین جایزه فستیوال ، بسیار هیجان زده و خوشحال بنظر می رسید ، در طی سخنان کوتاهی افزود: " من این جایزه را به همه کودکان آمریکائی و همه آن کودکانی که در اثر مضرات جنگ هائی که ما پیش برده و آلام و درد برایشان به ارمغان آوردیم ، تقدیم می دارم . فیلم سراسر انتقادی " فارنهایت 9/11 " علاوه بر افشای روابط پنهان دولت و خاندان بوش با خانواده عربستان سعودی و اسامه بن لادن ، علتهای اصلی شروع جنگ با عراق را نفت و چپاول آن دانسته و ادعاهای دروغین هئیت حاکمه آمریکا مبنی برداشتن سلاحهای کشتار جمعی از سوی عراق را افشا می کند . در فیلم نشان داده می شود تا به چه میزان سربازان آمریکائی از چنین وضعیتی ناخرسندند . مور در این گزارش مستند ، که اساسا با جاسازی افرادی بعنوان خبرنگار در میان سربازان امکان پذیر گشت ، توانست حتی از شکنجه و بدرفتاری با زندانیان عراقی نیز پرده بردارد . شکنجه های سیستماتیک که اکنون و پس از درز اخبار

نگذاریم مردم بم و این کمک ها فراموش شود!

شما هم این ارقام نجومی را شماره کنید، این مبالغه کجا سرازیر شد و چه کسانی پاسخگو هستند؟

امیرجوهری لنگرودی

amir_l@hotmail.com

۲۸ مه ۲۰۰۴

یادداشت: برای این بخش از مقالات اسناد و مدارک گسترده و ارقام قابل شمارشی فراهم آمده است.

* در تنظیم مقالات افشاءگر مالی، همه تلاشم براین خواهد بود که از مستنداتی سخن به میان آورم که برای همه قابل دسترس و بدور از گمانه زنی های رایج باشد. در این رابطه علیرغم تمایل شخصی ام، گاه مجبور می گردم از نقل قول های طولانی و تکرار آن از چند منبع، صرفا برای مستند اعلام داشتن ارقام و بیان تناقض مسئولین در اعلان آنچه که تا به امروز به دروغ تحویل مردم داده اند، بهره گیرم و دیگر اینکه مجبورم به دلیل طبقه بندی موضوعی این سری مقالات که در دست تهیه دارم، به دفعات از بکارگیری توالی تاریخی ارقام کمک های مالی و جنسی خارجی و داخلی برگرفته از مطبوعات چشم پوشم تا اولاً مقالات از نظر ارائه فاکت ها، ارزش خود بسیج گری افکار عمومی مردم ما و جهان رافراهم آورد. دوما از همین راه بتوان در سطح کشورهای مختلف با ترجمه این اسناد و به پشتوانه فعالین فرهنگی و اجتماعی نهادهای نگذاریم بم فراموش شود. آنرا به تمام مراکز بین المللی و حقوقی به گسترده ترین شکل انتقال داده و از یکایک آنان تقاضا نمایم، از طریق نمایندگی های خود در ایران، مقامات دولت اسلامی رازیر فشار قرارداده و پرسش نمایند: که جمهوری اسلامی تا به امروز چگونه کمک های دولت های متبوع آنان راهزینی کرده اند؟ کمک های مالی و جنسی پیشماری که در این مقالات آمده تا به امروز به کجاها سرازیر شده و چه حدازین کمک ها به دست مردم نیازمند بم رسیده است؟ اسناد هزینه های صورت گرفته در چه مراکز و نهادهای قابل رویت است و سرانجام اینکه کدام مرجع در داخل کشور پاسخگوی خواست های بیشمار مردم بم می باشند؟

این ارقام میلیونی دلار، یورو، پوند، فرانک، تومان و ریال و کمک های جنسی از سراسر جهان و ایران به کجا ها سرازیر شده اند؟! حال که مطلب زیر را فراهم می آورم ایسنا خبر داد: در چند نقطه از ایران استان های مازندران، گلستان، گیلان، تهران، قم، اردبیل و آذربایجان شرقی، اصفهان، قزوین، زنجان، و در جنوب ورود لرستان زمین لرزه شدت و ضعف چندی ازدیشب تا امروز آمده است زمین لرزه شدید در استان مازندران موجب وحشت شدید مردم شد و بسیاری از شهروندان شهرستانهای این استان ها سراسیمه از خانه های خود بیرون آمدند و مرکز لرزه را پوشهر و چالوس در استان مازندران اعلام داشته اند. در همین رابطه تونل جاده چالوس بر اثر لرزه بسته شده است. در استان مرکزی زمین لرزه کرج-رباط کریم- آبیگ- اسلام شهر، لرزاند و در کلان شهر تهران هراس از لرزه، ساکنین تهران رابه عکس العمل واداشته است. در برابر این حجم گسترده لرزش زمین، هنوز آمیزان کشته شده ها و خسارات گزارش دقیقی انتشار نیافته است

* در هر صورت باید چاره ای اندیشید. در برابر چنین نظامی فاسد و همه سردزد و دغل، مردم شرافتمند و انساندوست ایران تنها با نیروی متحد خود و مقاومت خویش باید این کهنه کاران را کنارزنند و خود به یاری خویش شتابانند

* تا به امروز گفته شد: زلزله سانحه طبیعی است و نمی شد جلوی وقوع آنرا گرفت! وقتی از ما بهترانی چون خامنه ای، رفسنجانی، جانی، خاتمی و دیگران جماعت، مرگ بیش از پنجاه هزار کودک، نوجوان دختر، پسر و زن، مرد پیرو جوان در شهر بم را «غضب الهی» و «بلاک آسمانی» و «مقدرات الهی» نام می نهند که لابد بر مردمی که «خمس و ذکات» امامانشان را ن داده اند به «دست طبیعت» با مرگ روبرو شدند، بخورد مردم می دهند. آیا نمی شد، این همه مرگ و میر را کاهش داد و جلوی آنرا سد کرد؟ آیا نمی شد این سانحه را بعد حادثه توکیو، لس آنجلس، کالیفرنیا، ژاپن، ترکیه و دیگر شهرهای جهان که با کمترین تلفات جانی روبرو شده اند، کاهش داد؟

اگر نمی شد جلوی این سانحه را گرفت و مهارش کرد، آیا نمی توان دزدی آشکار میلیون ها ارز دلار، یورو، پوند، فرانک، کرون، از سراسر دنیا به همراه میلیون ها تومان و ریال، که مردم زحمتکش کشور، از جای جای ایران به طرف بم سرازیر کردند و کسی از موجودیت آن خبر نداشت، جلوی این دزدان سرگردن را گرفت؟ و به نیاز مردم از زیر آوار بردارده، توجه لازم نشان داده می شد؟ پاسخ همه این سئوالات از پیش بر من و مارو روشن است، نه!! مادامیکه این نظام فاسد و از سر تا ذیل چپاولگری بیکره این کشور سایه افکنده است، تنها به اتکای خود مردم وبی باور به دستان غیبی و رازبازی غیر، باید آنان را به منتهی الیه جامعه راند. باید در یک کارزاری وسیع و همه جانبه، پولهای سرازیر شده را با حسابرسی دقیق و اعلان آن به جهانیان به دست صاحبان اصلی آن یعنی بازمندگان فاجعه بم رساند. این به همت ویاری خود افشاء گریهای همه مادر خارج کشور و داخل توسط نهادهای مستقل مردمی فراهم می آید چنین باد!!

* الف - اسناد سخن میگویند: مسئولین دولتی و اظهارات آنان پیرامون کمکهای خارجی و داخلی:

- در گزارش مطبوعات کشور آمده است: «بررسی اخبار ایران، حکایت از آن دارد که طی ۷۲ ساعت اولیه پس از وقوع حادثه ۲۰ میلیارد و ۱۸۷ میلیون ریال کمک های داخلی و ۴ میلیون و ۴۰۰ هزار دلار کمک خارجی همراه ۵ میلیون و یکصد هزار یورو و کمکهای اروپایی در کنار ۱۰ هزار پوند انگلیسی به مردم بم کمک شده است. فارغ از بحث چگونگی دریافت این کمک، مردم بم اگر بدانند، سهمشان از آن کمک چه مبلغی است، قطعاً با آرامش بیشتری به فکراینده خواهند بود.» در ادامه گزارش آمده است: «کمک های مردمی استان مرکزی، جامعه مدرسین قم، مردم همدان، مجامع امور صنفی قم، بازاریان ایلام، شهرداری تهران، مردم خمین، کمیته امداد امام خمینی، مردم محلات، مردم غرب مازندران، مردم گنبد، مردم ساوه، مردم اصفهان و مردم خراسان، انجمن دست سبزه همراه آیات عظام موسوی اردبیلی و مکارم شیرازی در مجموع مبلغ ۲۰ میلیارد ریال کمک کرده اند. امامشخص نیست چه نهاد و ارگانی متولی هزینه کردن این مبلغ است.» در ادامه کشورها و چهره های جهانی و داخلی کمک کننده به شرح زیر در این گزارش معرفی شده اند: «ژاپن-مالزی-سازمان بین المللی اجفند-کمسیون اروپا (اکی)-چین-تایوان-بلژیک-ایرلند-دانشگاهیان مقیم انگلیس-رئیس جمهور ترکمنستان-اقتشاری از مردم آفریقای جنوبی-سوئیس و قبرس-حامد کزازی از افغانستان و دیگر کشورهای کمک کننده به بم هستند.» (روزنامه شرق سه شنبه ۹ دی ۸۲ برابر ۳۰ دسامبر ۲۰۰۳، شماره ۱۰۲)

- در روز بعد در همین روزنامه از قول سینا قنبرور گزارشی منتشر و در آن آمده است: «مجموع کمک های خارجی اعلام شده تا ۷۲ ساعت اولیه پس از حادثه بم، حکایت از کمک ۸ میلیارد و ۴۷۵ میلیون و ۸۸۰ هزار تومانی کشورهای خارجی به مردمان بم دارد.» وی افزود: «با وجود این هنوز هیچ ارگان یا نهاد رسمی، مشخص نشده که این مبالغه را دریافت کرده و همچنان مشخص نیست این بودجه اهدایی را چگونه به مردم بم خواهند رساند.» (روزنامه شرق)

نگذاریم مردم بم

در گزارشی از قول گروه اجتماعی روزنامه شرق آمده است: «بررسی بیش از ۲ هزار پانصد خبر مخابره شده، توسط خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (ایرنا) حکایت از حداقل ۴۲ عنوان کمک ریالی و ارزی به حادثه دیدگان بم دارد، که فقط بخشی خارجی آن بیش از ۸ میلیارد تومان ارزش دارد» (روزنامه شرق، همان ماخذ پیشین)

دکتر احمد علی نوربالا رئیس کل هلال احمر در روزیکشنبه ۱۲ دی اعلام کرد: «دیگر به کمک های جنسی مردم نیازی نیست و انبارهای هلال احمر در کل کشور پر شده و جاندار و آوار مردم خواست که از این به بعد کمک های نقدی خود را به نهادهای رژیم برسانند» (روزنامه شرق، یکشنبه ۱۲ دی، ش ۱۰۰) همین مقام، دوماه بعدتر، از میزان کمک های جهان به نوعی گزارش می دهد.

خبرنگار اجتماعی خبرگزاری مهر می نویسد؛ که دکتر احمد علی نوربالا رئیس جمعیت هلال احمر طی مصاحبه ای گفت: «باتوجه به اینکه متأسفانه در حادثه بم ارگانهای مختلف در داخل و خارج مسئولیت جمع آوری اعانات مردمی را به عهده گرفته اند، نمی توان آمار مشخصی از تمامی کمک های صورت گرفته ارائه کرد ولی براساس اطاعات جمع آوری شده از نهادهای مختلف نظیر وزارت امور خارجه و گمرکات کشوری، ۸۴ کشور سازمان بین المللی اقدام به ارسال کمک کرده اند که جمع کل آنها معادل ۴ هزار و ۴۶۲ تن بوده است» در ادامه همین گزارش آمده است: «بر اساس برآوردهای صورت گرفته تاکنون ۱۴۲ میلیارد و ۲۹۵ میلیون ریال به حساب ریالی جمعیت و معادل ۸۰۲ میلیون و ۶۲۵ هزار ریال نیز طلا و مسکوکات به جمعیت اهداء شده است و در مورد اقلام جنسی نیز تماماً در منطقه توزیع شده است و یا در انبارها جهت توزیع نگهداری می شود و بر اساس مجوز شرعی نماینده ولی فقیه قرار شد، اجناس غیر قابل استفاده تبدیل به احسن شده و در منطقه خرج شود» دکتر احمد علی نوربالا در این نشست اعلام می دارد: «علیرغم اینکه بر اساس مدارک موجود میزان کمک هایی که کشورها و سازمان های مختلف خارجی تعهد کرده بودند که به جمعیت کمک کنند، به ۱۱ میلیون و ۸۸۶ هزار و ۱۸۰ دلار می رسید ولی تنها یک میلیون و ۹۴۹ هزار و ۷۱۵ دلار در اختیار ما قرار گرفته است و متأسفانه هنوز مشخص نیست که مابقی این مبالغ در صندوق چه کسانی است که در صورت عدم واگذاری مابقی این کمک ها مراتب بزودی اعلام عمومی می شود» (سایت اخبار روز، دوشنبه ۱۸ اسفند ۸۲ برابر ۸ مارس ۲۰۰۴)

حمیدرضا آصفی سخنگوی وزارت امور خارجه در مصاحبه ای اعلام کرد: «تابه حال نزدیک به ۷۰ کشور کمک کرده و ۱۷۰ فرزند هواپیما به ایران کمک ارسال داشته اند» (خبرگزاری کار ایران، ایلنا، ۸ دی ۸۲)

به نقل از مدیرکل اقتصادی وزارت امور خارجه بزرگمهر زیاران آمده است: «بعد از وقوع زلزله بم، ایران آسمان خود را به روی هواپیماهای امداد رسان خارجی گشود و آمادگی خود را برای دریافت کمک از تمام کشورها به جز اسرائیل اعلام کرد» این کمک ها به وسیله ۲۴۰ فرزند هواپیما به ایران حمل شده است» به گفته بزرگمهر زیاران: «نوع کمک های ارسالی به مرور تخصصی تر شده و در برگیرنده لوازم اسکان موقت و راه اندازی خدمات اولیه و زیرساختی است» (گزارش بی بی سی بخش فارسی، ۱۲ ژانویه ۲۰۰۴) اعضاء در این زمینه از قول زیاران در مطبوعات کشور آمده است: «۶۸ کشور، ۹ سازمان بین المللی کمک رسان، ۷ سازمان دولتی و ۷۰ سازمان امداد رسان غیر دولتی در کمک به ایران مشارکت داشته اند و ارزش کمک های غیرنقدی به زلزله زدگان به حدود ۷۶ میلیون دلار می رسد» (روزنامه ایران، سه شنبه ۱۲ دی ۸۲)

یک مقام مسئول سازمان هواپیمایی به نام جعفر پورصادقیان

روزیکشنبه ۱۲ دی ۸۲ به ایرنا گفت: «تاکنون ۴۵ فرزند هواپیما امداد رسانی خارجی ۰۰۰ به زمین نشسته است» این هواپیما ها حامل کمک های کشورهای خارجی است که شامل: چاد، دارو، گروه امداد و سگ های زنده یاب بودند» وی گفت: «از ترکیه ۹ فرزند هواپیما، سوئیس ۳ فرزند، عربستان سعودی ۴ فرزند، روسیه، آذربایجان، اتریش، بلژیک، یونان، ارمنستان و پاکستان هر کدام ۲ فرزند هواپیما در ایران به زمین نشسته اند» وی افزود: «از کشورهای بلغارستان، چک، ایتالیا، انگلستان، آلمان، سوریه، ایالات متحده، اسلواکی، مغرب، فنلاند، الجزایر، فرانسه، اوکراین، لهستان و مصر هر کدام یک فرزند هواپیما ۰۰۰ ارسال داشتند» وی تصریح کرد: «۵۶ فرزند هواپیما که حامل کمک های مردمی کشورمان بودند نیز از صبح جمعه تاکنون از تهران و شهرستان های مختلف در فرودگاه کرمان به زمین نشستند» (روزنامه صبح اقتصاد، دوشنبه ۸ دی ۸۲، ش ۳)

مدیرعامل سازمان خدمات موتوری شهرداری تهران گفت: «تاکنون بیش از ۷۵ کامیون از کمک های جمع آوری شده شهرداری تهران به منطقه زلزله زده ارسال شده است» (روزنامه همشهری، چهارشنبه ۱۰ دی ۸۲، ش ۳۲۶۸)

محمد ستاری فرزند سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور اعلام کرد: «مبلغ ۷۲ میلیارد ریال برای امور اضطراری و فوری از محل بودجه عمرانی کشور به آسیب دیدگان بم اختصاص می یابد» از این مبلغ به خانواده های یک نفره مبلغ ۵۰۰۰۰ هزار تومان، خانواده دونفره ۸۰۰۰۰ هزار تومان، و به خانواده های بیشتر از پنج نفر مبلغ ۱۲۰۰۰۰ هزار تومان اختصاص می دهند» وی افزود: «دیگر اینکه پنج میلیون تومان نیز سیستم بانکی کشور به شکل سپرده های کوتاه مدت باخذ سود چهار درصد به متقاضیان اعطاء می کند» «ستاری فرافزود: «دولت تاکنون مبلغ ۲۶۹۰ میلیارد ریال برای تامین و تجهیز ساختمان اختصاص داده است» (روزنامه شرق، شنبه ۱۱ دی ۸۲، شماره ۱۰۴) باز هم از قول نامبرده آمده است: «پیش بینی می شود، دولت برای تامین تجهیز ساختمان ها، مبلغ چهار هزار میلیارد ریال برای امر بازسازی از طریق کمک های مردمی و خارجی اختصاص می یابد» (روزنامه همشهری، پنج شنبه ۱۱ دی ۸۲ شماره ۳۲۶۹)

* ب. واکنش دولت و تامین اعتبار از محل بودجه و ادعاهای مقامات:

روزنامه ها دویز بعد از زلزله خبر می دهند: «دولت ۴۲۰ میلیارد تومان از محل تنخواه گردان بودجه عمومی به زلزله زدگان بم اختصاص داد و وزیر امور اقتصادی و دارایی گفت: هر ساله در بودجه ردیفی به این گونه حوادث اختصاص می یابد که امسال ۴۰۰ میلیارد تومان بوده است که اگر میزان خسارات زیاد باشد از ردیف های دیگر استفاده می شود» (روزنامه همشهری، یکشنبه ۱۲ دی ۸۲، شماره ۳۲۶۵)

به گزارش روزنامه همشهری: رهبرانقلاب یک میلیارد ریال برای بازسازی مسکن مردم زلزله زده بم اختصاص داد. هیات وزیران سه هزار و ۴۱۰ میلیارد ریال اعتبار تسهیلات بانکی برای انجام عملیات بازسازی، نوسازی، مقاوم سازی، عملیات اضطراری امداد و نجات، اسکان و ساماندهی فوری زلزله زدگان بم اختصاص داد

به گزارش روابط عمومی سازمان مدیریت و برنامه ریزی مقرر شد: ۷۲۰ میلیارد ریال برای اقدام فوری نظیر مدیریت بحران، کنترل و ساماندهی منابع و خانواده های بی خانمان، تامین و توزیع سبب جیره غذایی خانواده ها، تهیه و توزیع فوری ملزومات زندگی و در شرایط اسکان موقت، ساماندهی زنان و کودکان بی سرپرست، رسیدگی به امور مجروحین، تامین تجهیزات ضروری امدادی و پزشکی و دارو از جمله مواردی بود که به تصویب هیات وزیران رسیده است

بانک مرکزی ایران مکلف شد یک هزار و ۲۵۰ میلیارد ریال تسهیلات برای بازسازی و مقاوم سازی امکان مسکونی و تجاری اختصاص دهد

معاون کل وزیر امور اقتصادی و دارایی نیز از اختصاص ۶۶۰ میلیارد ریال تسهیلات توسط شبکه بانکی کشور به زلزله زدگان شهرستان بم



نگذاریم مردم بم

خبر داد. در این رابطه مهدی کرسیان به ایرنا گفت: «این تصمیم در جلسه دوشنبه شب رئیس کل بانک مرکزی و مدیران عامل بانک ها اتخاذ و قرار شد ۵۰ میلیارد ریال اعتبار از محل منابع نظام بانکی برای ساخت ۱۰ هزار واحد مسکونی برای آسیب دیدگان زلزله اخیر با سقف فردی تسهیلات به مبلغ حداکثر ۵۰ میلیون ریال، پرداخت شود» وی ادامه داد: «در این جلسه قرار شد ۶۰ میلیارد ریال اعتبار نیز از محل شبکه بانکی به صورت قرض الحسنه به ۲۰ هزار نفر از ساکنان این منطقه به ازاء هر نفر ۳ میلیون ریال پرداخت شود» (روزنامه همشهری، چهارشنبه ۱۰ دی ۸۲، شماره ۲۳۶۸)

روزنامه ها از قول محمد خاتمی اعلام داشتند: «اینکه ۷۲ هزار میلیارد تومان از بودجه دولت را در اختیاریم قرارداد ایم» وی گفت: «۴۰ هزار میلیارد تومان آن مصرف شده و بیروز دستور دادم، ۲۳ هزار میلیارد تومان باقی مانده، آن نیز پرداخت شود تا کاریه سرعت انجام پذیرد» (روزنامه شرق، پنجشنبه ۲۸ اسفند ۸۲)

کمک های نقدی معادل ۱۰۸ میلیون ریال توسط واحدهای تابعه وزارت بازرگانی، تهیه و به منطقه ارسال شده است» (روزنامه شرق، پنجشنبه ۱۱ دی ۸۲، شماره ۱۰۴)

احمد مسجد جماعتی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی اقدامات این وزارتخانه را تشریح کرد و گفت: «در مرحله اول بازسازی، آنچه که به عنوان تاریخ و فرهنگ این شهر محسوب می شود، در دستور کار قرار گرفته است و در نخستین مرحله ۱۰ میلیارد ریال به این منظور اختصاص یافته است» (روزنامه همشهری، یکشنبه ۱۴ دی ۸۲، شماره ۲۳۷۲)

به گزارش خبرنگاری دانشجویان ایران-ایسنا، حسن یونسی سینک معاون وزیر بازرگانی داخلی وزیر بازرگانی در کرمان گفت: «دو میلیارد تومان ارزشیکه بانکی کشور به صورت وام که بهره آن به عهده ستاد حوادث غیرمترقبه است به این صنوف پرداخت می شود» وی همچنین از تشکیل صندوق امداد اصناف هم هم خبر داد» (روزنامه همشهری، چهارشنبه ۲۴ دی ۸۲، شماره ۲۳۸۲)

در قبایل این همه ادعا هادر ۷۴٪ مین روز بعد از این فاجعه مرکزیار، گزارشگر خبرنگار اجتماعی مهر از قول دکتر احمد علی نوربالا رئیس جمعیت هلال احمر می نویسد: «متأسفانه دولت نیز به رغم وعده کمک ۶ میلیارد تومانی که مصوب شده بود تا این بازماندگان بم توضع شود نیز پرداخت نشده است که با توجه به اینکه رشد بودجه هلال احمر در سال آینده تنها ۴۹/۶٪ بوده است، ادامه این روند باعث می شود، جمعیت تنها نتواند بیش از این جوابگوی سوانح آبی باشد بلکه نخواهد توانست امداد رسانی خود به زلزله زدگان بم رانداوم دهد» (سایت اخبار روز، دوشنبه ۱۸ اسفند ۸۲/مارس ۲۰۰۴)

در فروردین ماه ۸۲ پس از سپری شدن ۱۰۰ روز از زمین لرزه دهشتناک بم، حمید رضا اسدی در گزارش روزنامه شرق به قرار اعتباری دولت اشاره کرده و اعلام داشته است: «اعتبار بند ۲» تبصره ۱۶ قانون بودجه سال ۸۲ در متن مصوبه آمده است، به منظور تسریع در عملیات بازسازی مناطق زلزله زده شهرستان بم و اجرای طرح های مربوط به اموزش بنای (آب) و فاضلاب، برق، مخابرات، راه و ۰۰۰) و طرح های خدماتی و اجتماعی (مراکز فرهنگی، آموزش و پرورش، آموزش عالی، بهداشتی و درمانی، ورزش) و کمک به احداث پروژه های شهرسازی و بازسازی پروژه های مهم کشاورزی، صنعتی، آثار تاریخی و همچنین پرداخت کمک بلاعوض بانسهیلات برای بازسازی مسکونی و پرداخت سهم شرکت بانک جهانی، اجازه داده میشود با پیشنهاد سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور و تصویب هیات وزیران، نیم درصد (۰.۵٪) بودجه عمومی سال ۱۳۸۲ معادل مبلغ دوهزار میلیارد ریال به صورت صد درصد (۱۰۰٪) تخصیص یافته و نیز مبلغ چهارصد و پنجاه میلیون دلار از سرجمع جدول شماره ۱۱» موضوع

بند (ز) تبصره (۲۱) این قانون برداشت و برای طرح های مشخص هزینه نماید» نکته مهم و قابل توجه این مصوبه این است: «مصوبه مبلغ ۲۰۰۰ میلیارد ریال به صورت ۱۰۰ درصد تخصیص یافته و مبلغ ۴۵۰ میلیون دلار از محل بند «ز» تبصره ۲۱ سال ۱۳۸۲ برای طرح های مشخص اعتبار تصویب شده تا پس از انجام مراحل قانونی و با پیشنهاد سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور و تصویب هیات وزیران قطعی شود» (روزنامه شرق، پنجشنبه ۲۰ فروردین ۸۲ برابر ۸ آوریل ۲۰۰۴، شماره ۱۶۱)

حال پرسش اینست که: آیا این اعتبار پس از انجام مراحل پیچیده اداری به همان مسیری که اعتبارات سال ۱۳۸۲ طی ۱۰۰ روز گذشته طی کرده است، خواهد افتاد یا خیر؟

باید مسئولان نظارتی و اجرایی پاسخ دهند با اعتبارات سال ۱۳۸۲ چه کرده و چه خواهند کرد؟

چه کسانی مسئولیت پاسخگویی به مردم برای چگونگی هزینه های اعتباری تعهد شده را به عهده می گیرند؟ مردم هر روز در هر موقعیتی می پرسند: این همه پول به کجا سراز بر شده است و از کی پاسخ بگیریم؟

سئوالات بیشمار است ولی این همه بر ما معلوم می دارد، آنچه که تا بحال در این نوشته آمده و آنچه که در بر و بران در حال انجام است * مغایرت فاحشی با آنچه از رسانه های عمومی اعلام شده است، بنمایش درمی آید!

در ادامه مجدداً باید به جستجوی حلقه چپاول شده اصلی تاکید و پافشاری کرد، چرا؟

آقایان در برابر این همه کمک های مردمی و انسانی از داخل و خارج و اعتبارات ریز و درشت ابلاغ شده، در دایره تنگ چند گانگی قدرت و تصمیم گیری بی جای این وان مقام محلی و استانی و کشور، هزینه سنگین نابودی هزاران هزار زندگی بمی ها را پاسخ نمی دهد، زلزله اصلی در راه است * هشدار!!! این سلسله مقالات پیرامون مسائل مالی ادامه دارد * شما هم یاری کنید تا با هم بنویسیم!!

زلزله در ایران ، باز هم فاجعه آفرید !

روز جمعه ، زمین لرزه ای به قوت پنج و نیم ریشتر (به روایت موسسه ژئوفیزیک دانشگاه تهران) و شش و دو دهم ریشتر (به روایت برخی موسسات امریکایی و فرانسوی) مناطقی از شمال ایران را تکان داد. این زمین لرزه در بخشهایی از مازندران ، قزوین و طالقان خسارات زیادی را پدید آورد . بر طبق آمار رسانه ها و نهادهای رژیم ، تا کنون حدود چهل تن کشته و بیش از سیصد نفر مجروح شده اند . بیشترین تعداد کشته شده گان در مسیر جاده چالوس (در حوالی تونل " کندوان ") بوده که بر اثر ریزش کوه ، جان خود را از دست دادند .

ما ضمن تسلیت به مردم ایران ، بویژه خانواده های قربانیان این فاجعه ، از همگان میخواهیم که با سازماندهی کمکهای مستقل از نهادهای فاسد و غارتگر جمهوری اسلامی ، به یاری خانواده های آسیب دیده بشتابند .

وقوع این زمین لرزه ، همچنین سبب بروز وحشت عمومی در تهران شده که در صورت وقوع یک زلزله شدید در آن ، ابعاد گسترده خسارات مالی و جانی آن ، هول انگیز خواهد بود . این زمین لرزه ها ، به ویژه فاجعه " بم " به روشنی پرده از روی بی لیاقتی و درمانده گی سردمداران رژیم اسلامی بر میکشد که نه تنها هیچ سیاست روشنی برای استاندارد کردن اماکن و مساکن در ایران ندارند ، بلکه تمام هم و غم آنها این است که به غارت کمکهای مردمی و خارجی بپردازند . باید با برپایی اعتراضات توده ای ، ضمن افشای چهل پرانی های رژیم پیرامون " آزمایش الهی " بودن چنین فجایعی ، نقش آنها را در تبدیل این حوادث طبیعی به تراژدیهای بزرگ اجتماعی افشا کنیم و جلوی غارت کمکهای انسان دوستانه توسط عوامل رژیم را بگیریم .

« تک برگی راه کارگر »